

اصول، مفقود، ادعای موجود

هشدار به آخرین ولیعهد

>مطلبی که همه درباره اش میگویند نمیتواند یکسره
بی اساس باشد ولی میتواند کاملا غیراصولی باشد<

بخش بیست و نهم (۲۹)

طراح نامه هشدار..

امیرفیض- حقوقدان

با همه افسردگی از نقد حاضر، حاضر، تا کس نگوید <یک نامه نوشتم و جوابی نگرفتم>

چرا افسردگی

خبرها حاکی است که بخشی از ایرانیان با ملیت، روز هفتم آبان ماه را زادروز تاریخی کورش بزرگ گرفته و افتخار حضور و تجلیل از سرسلسله شاهنشاهی ایران را در آرامگاه آن جاوید نام، ارمغان تاریخ شاهنشاهی ایران کرده اند.



اقدام تحسین آمیز آنان ما را متوجه ساخت که دهه اول آبان ماه هر سال تنها زادروز شاهنشاه آریامهر و اعلیحضرت رضاشاه دوم نیست، بلکه زادروز تاریخی کورش کبیر بنیانگذار شاهنشاهی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر هم هست. سه بارزه ممتازتاریخی برای ملت ایران.

افسردگی از این جهت که درچنین روز وموقعیتی مهمترین وحادترین موضوع برای سلطنت طلبان، دفاع ازاعتباروشخصیت اعلیحضرت است که درست مقارن با زادروز ایشان وشاهنشاه آریامهر و زاد روز تاریخی

کورش بزرگ، سبعمانه ووحشتناک ترین اتهامات واهانت ها آنهم ازسوی بظاهر گروهی سلطنت طلب متوجه ایشان شده است.

افسردگی از آنجهت، آنها که در ایران گرفتار خشونت و تهدید ارباب نسبت به شاهنشاهی ایران هستند و فریاد زنده و جاوید باد پهلوی ها سر میدهند و ما در اینجا بیرون کشور، ارتشیان و مردمانی داریم که شعار مرگ بر شاه شعار دائمی اوست، آنها در ایران چنان میکنند و سلطنت طلبان ظاهری که در کشورهای آزاد جهان پراکنده اند برای محکومیت اعلیحضرت به دشمنی باموجودیت ایران دادگاه صحرانی تشکیل میدهند.

بی وفائی هر کجا آمد جوانمردی فراری میشود



واما بعد

کش تیر کمان

لابد فکرمیکنید که عنوان کش تیرکمان شاید برای این تحریر بی معنا باشد ولی اینطور نیست به اتفاق برای آشنائی با آن میرویم

برخی از انسانها در کلام و حرکات، مواضعی بسیار محترمانه و ادیبانه و فیلسوفانه دارند که شنونده بی هیچ گمانی به اعتبار همان اظهارات و اعمال، یک باور محکم به اصالت و شخصیت آن افراد پیدا میکند ولی گاه یکباره از همان اشخاص حرکت و یا اعمالی می بیند که تمام ساخته های فکری او را دگرگون و فصل اعتبار و حرمت داری نسبت به آن شخص را پایان یافته میسازد.

داستانی برای تمثیل

گفته اند جوانی بوده است بسیار مایل به ازدواج ولی بهر خانواده ای که رجوع میکردند تا برای او دختری پیدا کنند جواب می گرفتند که فلانی خُل است.

پدر و مادر جوان خیلی نگران شدند با پرس و جو دکتر روانشناسی پیدا کردند و ماجرا را گفتند دکتر از جوان مزبور بسیار سوالات کرد جوابها همه منطقی و اصولی و متفکرانه بود دکتر به پدر و مادر جوان گفت؛ فرزند شما سلامت و بسیار دانا و مسلط بر اطلاعات است و من چیزی نفهمدم. آن دکتر با اصرار پدر و مادر جوان و مشاهده ناراحتی در صورت آنها گفت فردا بیایید که یک آزمایش دیگری هم بکنم.

روز بعد دکتر به جوان مزبور گفت شما دوست دارید ازدواج کنید؟ جواب گفت آری.. چند بار هم به پدرم گفته ام که میل دارم خانواده تشکیل دهم، دکتر گفت برای من تعریف کنید که با زن خودتان چکار خواهید کرد. جوان گفت ای آقای دکتر این چه سوالی است خوب معلوم است که چکار میکنم دکتر گفت نه من مایلم برایم شرح دهید خیلی هم کامل، جوان گفت اول دختر را ناز میکنم و بعد میبوسم و بعد روی تخت خواب میخوابانم، خیلی آهسته تنکه او را از پاهایش بیرون میآورم و فوراً از کش تنکه یک تیرکمان میسازم.

مقصود از داستان بالا این است که انسانها در حین معروفیت به فراست و اطلاعات و شاهدوستی آنهم در کلمات شاهنشاه و غیره گاه سخنانی میگویند که همه بافته های تنیده شده نسبت به اعتبار آن افراد را بر باد میدهد.

این واقعه ناگوار و رویداد شوم که تمام توجهات خاصه بسوی آقای فراستی را ممکن است از مسیر اصلی منحرف سازد، ناشی از نامه ای است که ایشان در رابطه با نامه هشدار و محکمه صحرائی و پیامدهای آن نوشتند که بوسیله جاوید ایران برای بنده هم آمد.

ابتدا به متن آن با تاسف همراه نگاه میکنیم:

[[جناب من پاسخ نادرستی های شما را خواهم داد و زمان باید بگذرد که مستند در برابر نادرستیهای شما مدرک ارائه بدهم.

شتاب نکنید و برابرروشتان با نامهای ۲ حرفی جعلی درمقام حق بجانب خود را قرار ندهید پس از پاسخ من خواهید دید که شعار شما مبنی بر تا سیاه روی شود هر که در او غش باشد را خواهی یافت. شتاب نکنید و متاسفم که شما باکل کل ارضا میشوید و من یکبار برای همیشه با کمال ادب و احترام برابر ایمیل های خودتان دست کم بشما ثابت خواهم کرد که تاپائین ترین اندازه ممکن در نهایت نادرستی تشریف دارید]]

نامه مزبور صرفنظر از مفهوم آن، از یک پستی اخلاقی که در اصطلاح میل به پرونده سازی و آزار افراد است حکایت دارد. کاری است که معمولاً از سوی بازپرسان و یا مامورین پلیس و اطلاعات که کمی وجدان ناراحت دارند به اجرا کشیده میشود. عملی غیر اخلاقی در همه جوامع بشری از ازل تا کنون.

مایلم شهادت بدهم که در طول سی و هفت سال مبارزه و مخالفت های سرسخت بین گروه های سیاسی هرگز این چنین ادعا و خواستی از ناحیه کسی ملاحظه نشده است، الا اینکه در چند هفته قبل، چیزی کاملاً شبیه خواست پرهیجان آقای فراستی بوسیله امید دانا در برنامه رودست اعلام شد، ولی تفاوتش با خواست و تهدید آقای فراستی در این است که هدف آقای فراستی پرونده سازی برای یکنفر ولی هدف آقای امید دانا پرونده سازی برای همه مخالفان محکمه صحرائی و شخص اعلیحضرت آنها بوسیله انتخاب وکلای قضائی است؛ که در تحریری، بنده انرا بقال بیماری سادیسم شاه ازاری یاد کردم . شاید بتوان با هزار اما و اگر و رمل و اصطراب آنرا بیک کار سیاسی وصل کرد در حالیکه این شانس مرده برای اقدام آقای فراستی موجود نیست.

نمیدانم واقعا آقای فراستی مرشد و معلم امید دانا بوده و یا آقای فراستی از امید دانا اقتباس و درس

گرفته است، بهر حال چنین روحیه ای بسیار ناپسند و از اسباب سلب اعتماد عمومی است؛ ممکن است این روحیه کم و بیش در افراد وجود داشته باشد ولی اینکه کسی قبلی بر آن قائل نباشد و آنرا در رسانه ها بعنوان یک کار قهرمانانه خود اعلام کند معنای دیگری دارد که قضاوت آن بیشتر با خود آقای فراستی است. بنده احساس تکلیفی کردم و هیچ توقعی در رعایت آن ندارم <کهنتران را هر چه گویند مهتران رانشاید شنیدن>.

واما بعد

یکی از مواردی که در نامه آقای فراستی نقد پذیر است این ادعاست که در نامه هشدار از اعلیحضرت با عناوین احترام آمیز یاد شده (۱) اگر کسانی هم بد دهنی و یا اهانتی کرده اند به نامه هشدار مربوط نمیشود

(۲) تعدادی از حرفهای ریکی که مدعی اند از سوی اشخاص متوجه دائرکنندگان محکمه صحرایی شده جمع آوری کرده و نوشته اند <از شما استاد ارجمند تقاضای اظهارنظر در این راستا را دارم> (۳)

(۱) انگیزه عناوین بکاررفته

عناوین بکاررفته در نامه هشدار، از قبیل «حضرت رضاپهلوی» و «ولیعهد» و «شاهزاده» و امثال آنها که مورد استناد آقای فراستی قرار گرفته از مراتب استراتژی و طرح جریان هشدار است و برای فریب و استتار حقیقت نامه مزبور که ادعا نامه است منظور شده و در عبارت ساده برای فریب سلطنت طلبان بوده است.

علائم، در فعالیت ها و تحریرات سیاسی و حتی مذهبی گویای کل ماجراست؛ همانطور که یک ایرانی در میدان مبارزه، با نوشته ای که روپرو میشود، عبارات «حضرت آیت الله خامنه ای» و یا «رهبر» و یا استفاده از کلمه «بسمه تعالی» در ابتدای نامه به خواننده میفهماند که موضوع نامه مربوط به چه طیفی است و اگر خواننده نامه از آن طیف نباشد فرصتش را صرف آن نامه نمیکند، نامه هشدار هم اگر با کلمات زنده ای نسبت به سلطنت و رضاشاه دوم آغاز میشد هیچ سلطنت طلبی آنرا تحویل نمیگرفت همین القابی که هیچکدام اعتبار قانونی و مشروعیتی ندارد برای سلطنت طلبان فقیر نعمتی تلقی شد (علف به دهان بزی شیرین میآید) و به دور آن جمع شدنده بدون آنکه بدانند این علف سمی است.

◀ همانطور که در جنگ های فیزیکی استراتژی هائی وجود دارد، در مبارزات سیاسی هم سیاست هائی برای پیشرفت فعالیت ویا موانع کمتر وجود دارد که یکی از آنها همین شیوه ای است که در تنظیم ادعای نامه هشدار بکار گرفته شده است؛ یقین دارم اگر نام نویسنده نامه هشدار زیر نامه اعلام میشد و آن شخص مقرب و معروف سلطنت طلبان نبود نامه هشدار باد هوا میشد. این باورکردنی نیست که یک نامه را ۵۰ نفر بنویسند (ادعائی که عنوان شده است) نامه های سیاسی که خواهان اشتراک مردم است بوسیله یک شخصیت حقوقی ویا یک یا چند شخصیت شناخته شده نوشته میشود و بعد مردم به اعتبار شخصیت سیاسی آن نویسندگان آن نامه را امضامیکنند؛ نمونه های فراوانی در تاریخ سیاسی ایران وجود دارد که معروفترین آنها همان جمع آوری امضا از سوی خانه صلح حزب توده بود که فراخوان را دهخدا و کسانی هم وزن او امضا کردند، در تاریخ سیاسی ایران هیچ فراخوانی وجود ندارد که نویسنده و دعوت کننده آن نامعلوم باشد.

همین قطعنامه شورای تجزیه طلبان اگر امضای اعلیحضرت و علیاحضرت را نداشت کسی آنرا تحویل نمیگرفت.

طراح برنامه نامه هشدار کیست

در جریان تحقیق که بمناسبت تنظیم تحریرات اصول انجام شد به این دریافت رسیدم که باید بین نویسنده نامه هشدار و طراح مسئله قائل به تفاوت بود؛ دامنه این تحقیق و برخوردهای انشائی کم کم مرا با این موضوع آشنا ساخت که طراح برنامه نامه هشدار همانطور که امید دانا اشاره کرده (اشاره اوبه دیپلمات های زمان شاه) ممکن است آقای فراستی باشند؛ دلایل این برداشت اینهاست:

◀ نامه هشدار همانطور که در تحریرات مفصل بیان شده است یک نامه انتقادی نیست در واقع یک ادعا نامه با ذکر موارد خیانت و در نهایت ختم محکمه صحرانی به محکومیت اعلیحضرت است این کار که در مبارزه سیاسی معمول و مرسوم نیست کاری خلاف قانون هم شناخته میشود و لذا همانطور که یک مجرم برای ارتکاب جرم از پنهانکاری استفاده میکند جریان نامه هشدار هم به پنهانکاری که معلوم نیست نویسنده نامه کیست مبادرت کرده است.

◀ در طول مبارزه سیاسی صدها و شاید هم نزدیک به هزار نامه انتقادی و اعتراضی از سوی ایرانیان سلطنت طلب حضور اعلیحضرت تقدیم شده است، و شاید هم بتوان گفت که بیشترین نامه ها از سوی سنگر تقدیم شده است ولی این پنهان کاری که در کارنامه هشدار وجود دارد ابداع در آن نامه ها دیده نمیشود.

◀ اهمیت و پیامدهای نامه هشدار از جمله برنامه های تلویزیونی نشان میدهد که نامه مزبور از اسباب و وسائل اجرایی یک طرح بوده است که بوسیله نویسنده ای پیاده شده است؛ یعنی همه آنها لازمه اجرای طرح بوده است.

◀ طراح که بنظر میرسد آقای فراستی باشد بعلت آشنایی با مراتب استتاری و پپی آمدهای احتمالی از اجرای طرح؛ ترجیح داده است که پس از انتشار طرح فوراً کناره گیری خود را اعلام کند که کرد.

ولی از آنجا که تهاجمات به نامه هشدار عملاً متوجه طرح و طراح نامه هشدار یعنی آقای فراستی میشود و معمولاً پاسخگو از تهاجم و ایراد به طرح ها، طراح است که باید پاسخگو باشد نه منشی طرح که معلوم هم نبود که کیست، آقای فراستی ناچار شد علیرغم آن نامه کذابی کناره گیری و محکوم ساختن دستاوردهای آن نامه برخلاف آنچه اعلام کرده بود وارد دفاع از نامه هشدار از طریقی که خودایشان تهیه کرده بود بشوند که شدند.

◀ مسئولیتی که قانوناً و اخلاقاً متوجه طراح جریان نامه هشدار است سبب شده که آقای فراستی یکی و تنها به دفاع از طریقی که خودشان تهیه کرده اند برآیند چنانکه در بین ۵۰ نفر از تائید کنندگان طرح حتی یک نفر به انداره یک صدم کوشش و تلاش آقای فراستی برای مشروعیت و وجاهت دادن به نامه هشدار بر نیامده اند.

◀ آقای امید دانا ابتدا بار مسئولیت نامه هشدار را بر عهده خود گرفت، و گفت از نامه پپی آمد های آن شخصاً دفاع خواهد کرد ولی زمانی که حجم اعتراضات و موارد آنرا دید یقه طراح را گرفت که بیا و جواب بده و این یک قاعده عمومی است که اگر اجرای طریقی با مشکلاتی مواجه شد طراح باید جوابگو باشد نه مجری طرح.

◀ اساس طرح آقای فراستی بر تظاهر به سلطنت طلبی پایه ریزی شده است و عناوین بکاررفته در نامه مزبور برای اعلیحضرت و همچنین استفاده از عنوان شاهنشاه ایران برای اعلیحضرت از طرف آقای فراستی نشانی از تهیه طرح توسط ایشان است.

◀ نمیتوانم باور کنم که شخصی در آن حد نسبت به مقام سلطنت اعلیحضرت وفادار باشد که از یکطرف او را شاهنشاه ایران خطاب کند و از سوی دیگر از کسی که در رسانه ای که میلیون ها ایرانی آنرا نگاه میکنند؛ آن شخص اعلیحضرت را خائن، غیرملی، مخالف ناسیونالیست و امثال

آنها خطاب میکند، ساکت بماند و به عین اینکه هیچ اتفاقی نیافتاده و برنامه ای اجرا نشده است. انسان در شرائط اعتقادی تحمل این وضع را نمیکند حداقل اعتراض میکند مگر اینکه قضیه جانبداری از شاهنشاه از اصالت و حقیقت خالی باشد.

یک الف بچه که نامش هم معلوم نیست در رسانه های گروهی شاهنشاه را «پشه و عروسک» مینامد و آقای فراستی در دفاع از نامه هشدار حتی یک کلمه در اعتراض به آن جوانک مجهول الهویه حتی از باب نصیحت نمیکند؛ این رفتار آقای فراستی >در عقل نمی گنجد و در فهم نمیآید کز تخم بنی آدم (فرزندی که چنین آید) را تبادربه ذهن میسازد.

◀ نگاه کنید به حملات آقای فراستی و ایرادات ایشان که تاچه حد از موضوع پرت است، ولی حتی یکبار نام امید دانا و بردیا قلابی را در لوایح ایشان نمی بینید، زیرا آنها مجریان طرح آقای فراستی بوده اند ضرب المثل چاقو که دسته خودش را نمی برد همین جاست که صدق میکند.

◀ نمیتوان آن صحنه هارا فراموش کرد که یک نفر دروغگو بی شخصیت که حتی نمیداند ۲۰ میلیون طرفدار چیست با ذکر مدام «امید جان» زشت ترین اتهامات و اهانت های امید دانا را در رسانه عمومی مکرر غرغره کرده و تحویل شنوندگان بدهد و آقای که اعلیحضرت را شاهنشاه ایران میداند یک کلمه به آن دروغگو اشاره ای ننماید؛ آیا به آن شخص میتوان گفت وفادار به شاهنشاه و یا وفادار به جریان.

شکست طرح فراستی

این تحریر ناقص است اگر اشاره مختصری به شکست طرح آقای فراستی و علت آن نشود.

یکی از حساسترین و مهم ترین قسمت های طرح آقای فراستی کشیدن و ترتیب دادن حضور اعلیحضرت در کنار کسانی مانند امید دانا و منوچهر رزم آرا و خانم رکسانا گنجی و خانم شهلا ممتاز و آن مرد ۲۰ میلیون طرفدار بود تا قسمت نهانی طرح که بی اعتبار ساختن کامل اعلیحضرت بود به اجرا درآید، این قسمت آنقدر مهم بود که رسانه های شهرام همایون و مسعود صدر و فرامرز فروزنده هم بشدت خواستار اجرای آن شدند. آخرین اظهارات امید دانا مبنی بر اینکه >همین الان، همین الان ایشان بیاید و عذرخواهی کند< نشانی از انتظار قطعی طرح در حضور اعلیحضرت و اظهار برانته به معنای قبول ادعای نام و تمکین به او امر و نواهی امثال امید دانا بود.

با مقاومت صحیح و درست اعلیحضرت و بی اعتنائی ایشان، طرح به دست انداز وورشکستگی و توقف توأم با رسوائی رسید که ناظرید

سرنوشت طرح

معلوم نیست اگر آنطور که طرح تهیه شده بود اجرای طرح موفق میشد و مجریان طرح کاملاً به خواسته خودشان که بی اعتبار کردن و از مشروعیت حقوقی ساقط کردن اعلیحضرت بود میرسیدند، بعد برنامه آنها چه بود؛ مشکل است اظهار نظر در این باب. تنها شاهدهی که در این زمینه وجود دارد خود بنده هستم که

آقای مصطفی عرب در مذاکرات تلفنی به بنده اشاراتی داشت ولی به اعتبار آشنائی با خلق و خوی ایشان که مانع ایجاد صلاحیت شهادت ایشان است نمیتوان به آن استناد کرد.

دنباله نقد

(۲) تبعات نامه هشدار

آقای فراستی (طراح طرح نامه هشدار) مدعی است کسانی که بد دهنی کرده اند ارتباطی به نامه هشدار ندارند یعنی میخواهند گفته باشند که تبعات نامه هشدار به نامه هشدار مربوط نمیشود.

◀ ایشان اگر از رابطه علت و معلول قدری آگاهی داشتند به چنین ادعای ناپخته ای متوسل نمیشدند. آنچه پی آمد نامه هشدار بوقوع پیوست یعنی مصاحبه هانی که امید دانا با منوچهر رزم آرا و آن مرد ۲۰ میلیون نفر طرفدار ویا با خانم گنجی و دیگران انجام دادند از صدر تاذیل از تبعات وپی آمد های همان نامه هشدار بوده است. این حکم را که رابطه علت و معلولی مینامند در فلسفه و قضا جاری و ساری است.

تمام فحاشی ها و اتهاماتی که از ناحیه هواداران نامه هشدار در تلویزیون ها و نامه هامتوجه

اعلیحضرت شده است از تبعات همان نامه هشدار است که اگر نامه هشدار نبود این تبعات هم بوجود

نمیآمد.

◀ هم امروز خیر رسیده که در یمن ۲۰۰۰ مورد بیماری وبا دیده شده است، کارشناسان و متخصصین آنرا از تبعات جنگ یمن میدانند.

◀ اگر پی آمد های نامه هشدار و اهانت ها و اتهاماتی که به اعلیحضرت زده شده به نامه هشدار مربوط نیست پس چرا آقای فراستی خیلی سریع خودش را از تبعات و پیآمد های ناگوار نامه هشدار کنار کشیدند؟ که البته نتوانستند در کنار باقی بمانند و تنها ۴۸ ساعت بعد مدافع سرسخت نامه و پی آمد های آن شدند؛ ایشان خوبست به اصول توجه بیشتری داشته باشد، نمیتوان اصل را قبول کرد و تبعات آنرا قبول نکرد.

دو یاسه روز پیش یکی از مسئولین جمهوری اسلامی شرح مبسوطی از پائین رفتن سطح آب زیر زمینی و وحشت بی آبی که ایران را در آینده تهدید میکند گفت و اشاره ای داشت به اینکه ایران بیشتر از ۳۰ میلیون نفر گنجایش از نظر آبی ندارد ولی وقتی ایران بدنبال ۱۳۰ میلیون جمعیت است مسلما باید انتظار این تبعات را داشت یعنی دستور خامنه ای که جمعیت ایران باید به ۱۳۰ میلیون برسد از تبعات کمبود آب است.

نمیدانم مسئله تبعات و پی آمد های نامه هشدار تفهیم شد یا <ما همچنان در اول وصف تومانده ایم>.

(۳) اصرار در جواب

طراح طرح نامه هشدار یکسری فحش و ناسزا از فیس بوکها که بنده تسلطی به آنها ندارم جمع آوری کرده و خواستار اظهار نظر بنده و مقایسه آنها با فحاشی و اتهاماتی که مخالفان نامه هشدار به مجریان برنامه هشدار داده اند شده است.

تحقیر و اهانت کردن عملی است که در واقع از طریق بی حرمتی و با قصد خوار ساختن کسی جریان مییابد مهم در اهانت، قصد است بسیاری دیده شده است که اهانت و دشنام در میان جوانان و یا خانواده ها از اسباب دلجوئی و محبت شناخته میشود؛ اصل در تحقیر و اهانت، فقدان مورد اهانت در شخص توهین شونده است، مثلا اگر به یک دزد گفته شود دزد این تحقیر و اهانت نیست، حقوق اسلامی هم این تجویز را قبول دارد که اهانت به کافر حربی و متجاهربه فسق را بجا میداند.

بنده نمیدانم که چه کسی بنظر آقای فراستی به چه کسی اهانت کرده است ولی تصور نمیکنم اظهارات سخیف به منوچهر رزم آرا که خود با دولت برخاسته از شورش ۵۷ بیعت کرده است و اکنون این چنین کرکری علیه اعلیحضرت در تلویزیون میخواند، یا آن مردک دروغگوی ۲۰ میلیون طرفدار، یا فحاشی های مشخص شده مصطفی عرب هتک حرمت شناخته شود، مگر آقای فراستی برای گفتار آنان اعتبار و احترام و اصالت خاصی آنهم در کنار عنوان شاهنشاه ایران قائل باشند.

سفسطه یعنی این

تمام مردم دنیا بهم فحش میدهند؛ آمریکاییها ورد زبانشان فحش است (fuck, shit). ایرانیها هم بهم فحش میدهند که گاهی از فرط دوستی و علاقه است. امام حسین هم به فحاشی شهرت داشته است خدا هم در قرآن تا بخواهی به بندگان فحش داده است. خمینی هم در کتابش یک صفحه کامل فحش به مخالفان خودش داده است. اعلیحضرت هم برخی سخنان نچندان مطلوب به ما فرموده اند.

اما موضوعی که مورد بحث است کلیت فحش نیست بلکه ادای کلمات رکیک و سبک و اتهامی به شخص اعلیحضرت است که همین فحاشی های مورد حمایت آقای فراستی اعلیحضرت را نماد ملی خطاب میکنند.

موضوع این نیست که افراد به افراد اهانت نکنند این یک بحث اخلاقی است ولی موضوع اینکه نباید به شاه اهانت کرد یک تکلیف اصولی و اجتماعی و بنیادی است که از هزاران سال جاری بوده است که متأسفانه بیش از هر زمان و از ناحیه هر کس، از جانب چند سلطنت طلب زیر مهمیز امید دانا و با حمایت آقای فراستی نسبت به اعلیحضرت رضاشاه دوم جریان یافته است.